

حکایت خواندنی مردمی در سوگ روح خدا/راز ماهی که از افق «حسینیه امام خمینی» می‌تابد

۱۴ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۴۹

یک ربع قرن از ارتحال ملکوتی بزرگ معمار انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، این سال‌ها مردم شهر «سریش‌آباد» حکایت دیگر به پیرمراد خود دارند، حکایتی که تاریخ هم شگفت‌زده آن است.

یک ربع قرن از ارتحال ملکوتی آن یگانه دوران می‌گذرد، او که تنها برای خدا قیام کرد و با استبداد و استعمار به مبارزه برخاست تا پرچم توحید در دنیا برافراشته شود، روحی خدایی که آغازگر مبارزه‌ای انقلابی شد و با رفتنش راه و رسمش در دنیا همچنان ادامه دارد.

یک ربع قرن از رفتنش گذشت، اما با هیچ زبانی نمی‌توان، اوج حادثه را بیان کرد، هیچ بیانی نمی‌تواند اقیانوس احساس مردمی که امام آسمانی‌شان را به بستر زمین سپرده‌اند، توصیف کند.

قطعاً تاریخ انسانیت، اینگونه روایتی را نه از هیچ زبانی شنیده و نه با هیچ چشمی دیده است، مردمی که این چنین آشفته‌اند، در سوگ کسی می‌گریند که عزت پایمال شده‌شان را به آنان بازگرداند.

خرداد که به نیمه می‌رسد، دل به تکاپو می‌افتد تکاپوی فراق، فراقی که اینک به بیست و پنجمین سال خود رسیده است، اما ذره‌ای از عشق ما به تو کم نشد، چراکه عشق به تو، عشق به همه خوبی‌هاست.

تو رفتی، اما دفتر پربزرگ خاطرات، هر آن در محضر دل‌های سوخته، ورق می‌خورد و یاد ماندگارت، در پرده پندار جان می‌گیرد و چنین است که هر که نام بلند تو را بر پیشانی داشته باشد، عزیز می‌شود.

تو بلندترین سایه‌ای بودی که با ما همسایه شدی و برج و باورهای باستانی برای دیدنت چه سربلند مانده‌اند، یک چند، مثل بارانی تند بر کویر تفته دل‌هایمان فرو باریدی و عطش نوشیدنت هنوز هم در سینه‌هامان شعله می‌کشد.

اگر تو را نمی‌دیدیم، هرگز به عظمت اقیانوس‌های بی‌ساحل و کهکشان‌های پرستاره دور از دست، ایمان نمی‌آوردیم.

روشن‌نگاهت، شب‌ها و روزهامان را دوست داشتی می‌ساخت و لبخندهایت، سفره‌های همیشه باز بهشتی را تداعی می‌کرد.

چه شکوهمند قامت می‌کشیدی و قبله ما را تا قبله خدا می‌کشاندی!

بودنت چقدر به رویا می‌مانست و رفتنت به کابوس‌های پریشان‌ه در باور تقویم‌هایی که فصل‌های حیات ما را همیشه میان رویا و کابوس رقم زده‌اند.

بزرگداشتی همپای عاشورا

و امروز که سالها از فراق آن مرد خدایی می‌گذرد، هنوز دل‌ها به عشق او می‌تپد و جان‌ها شوق خلف صالحش را دارند، هنوز هم روح خدا در دل‌های این مردم شهر جاری است.

اینجا شهر دلدادگی به ولایت‌فقیه است، شهر سریش‌آباد که روح خدایی خمینی کبیر، ورد زبان همه مردم آن است.

اینجا سالروز عروج امام خمینی(ره) را همچون روز عاشورا بزرگ می‌دارند، چون بنیانگذار انقلاب اسلامی را ادامه‌دهنده راه حضرت سیدالشهدا (ع) می‌دانند.

اینجا نذری ۱۴ خرداد و عاشورا یکی است، چراکه انقلابی که از این دور روز بازماند، منتهی به اسلام بود.

اینجا، از سیزدهم خرداد همه خیابان‌ها سیاه‌پوش می‌شود، لباس تیره بر قامت دلیرمردان و شیرزان سریش‌آباد قامت می‌بندد که تا دنیا دنیا است، عشق به همه خوبی‌ها را از آنان نگیرد، اینجا ولایتی‌ترین نقطه جهان است، نقطه‌ای که گذر تاریخ، مهر روح‌اللهی را در دل‌هایشان سرد نکرد، اینجا خمینی‌شهر است، شهری که به نسبت جمعیت، بیشترین شهید را تقدیم پایداری انقلابی کرده است که روح خدا آن را بنیان‌گذاری کرد.

شهری که عاشواریش مثال‌زدنی است، تاسوعایش به زنجان و اردبیل و پایتخت‌های عاشواری ایران برابری می‌کند، اینجا امروز یک سر حماسه بود، یک صدا عشق بود، یک پارچه ولایتی بود.

پس از عروج ملکوتی بنیانگذار فقید انقلاب اسلامی، مردم این شهر، با برپایی دسته‌های سینه‌زنی، داغ خمینی کبیر را برای همیشه در دل زنده نگه می‌دارند تا دنیا بداند حقیقتی که جاوید و همیشه زنده است، هیچ‌گاه از یادشان نمی‌رود.

نذری برای سلامتی آقا

برخی هم نذر کرده‌اند، نذر حلیم برای سلامتی مولا و مقتدایشان حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در این روز خانه‌های بسیاری را می‌توانی در این شهر کوچک پیدا کنی که در سالروز عروج امامشان، برای رهبر امروزشان نذری می‌دهند.

خانه آقای شاکری یکی از این خانه‌هاست، شغلش قصابی است و هرساله چندین دیگ بزرگ بار می‌گذارد، می‌گوید: عشق به امام خمینی(ره) برایش تمام‌شدنی نیست، می‌گوید: ۶۰ سال عمر دارم و در آن زمان‌هایی که نام امام خمینی(ره) برای اولین بار در جاهای مختلف آورده می‌شد، رساله ایشان را به زحمت پیدا کردم و خواندم و از آن پس به ایشان علاقه بسیار زیادی پیدا کرده‌ام.

وی ادامه می‌دهد: بعد از امام چشم امید ما به رهبر معظم انقلاب است، برای سلامتی آقا نذر کرده‌ام، هر سال در روز ۱۴ خرداد حلیم درست کنم.

و من با خودم می‌گویم که دشمن چه اندیشه کوتاهی دارد که فکر می‌کند ملت ایران از ولایت فقیه دل بریده است، این مرد و خانواده پرجمعیتش، شب سیزدهم خرداد تا صبح بیدار می‌ماند تا برای سلامتی ولی فقیه خود نذری ببزد.

امیر پسر آقای شاکری حلیم را هم می‌زند، از نیتش می‌پرسم، جواب می‌دهد: امام خمینی(ره) هیچ وقت برای ما از دنیا نرفته است، ما حضورش را در وجود امام خامنه‌ای می‌بینیم.

وی از امام خود به عنوان واقعیتی نام برد که دنیای اسلام را بیدار کرد و با زنده کردن اسلام، ریشه‌های این دین را در دنیا مستحکم کرد.

این جوان بیان می‌کند: دشمن با کارهای تبلیغاتی نمی‌تواند ملت را از ولایت فقیه دور کند و من به عنوان یک جوان هرگاه امامم آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کند، کفن پوش وارد عرصه دفاع از انقلاب اسلامی می‌شوم.

آقای حاجیان داماد این خانواده هم، در پاسخی مشابه، می‌گوید: حضرت امام راحل حقیقتی همیشه جاوید است که دنیا انقلاب اسلامی را به نام ایشان می‌شناسد.

وی، ادای این نذری را راهی برای ترویج سیره، سلوک و منش امام خمینی(ره) بیان می‌کند.

چشمانمان در عبور از نور خورشید به مهر ماه نشسته است

چشمان ما به نگاه «ماه» دوخته است؛ ماهی که از افق «حسینیه امام خمینی» می‌تابد و تابش آن، ژرفای وجودمان را روشن می‌سازد.

قلب‌هایی که در داغ «خورشید» شکست، امروز میزبان لبخند مهر «ماه» است؛ دست‌هایی که با ولایت خمینی مشت می‌شدند، امروز فریادگر زیباترین شعر و گویاترین شعارها هستند.

این مشت‌های گره شده، در مکتب درس آموز خمینی آموخته‌اند که بر سر ستم فریاد زنند و بر دست خوبی‌ها بوسه.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/27065/تابد-می-خمینی-امام-حسینیه-افق-ماهی-راز-خدا-روح-سوگ-مردمی-خواندنی-حکایت>